در تاکتیک سوسیال دموکراتیک
در انقلاب دموکراتیک
از آثار منتخب لنین
در یک جلد
تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴
از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

تکیه از: حجت برزگر
تاریخ: ۲۰/۱۲/۱۳۸۱/۱۰/۱۲/۲۰۰۲ میلادی
آدرس تماس پست الکترونیکی شیبکه نیمی: nasim@swipnet.se

فهرست
صفحه عنوان
دو تاکتیک سوییال دموکراتیک
در انقلاب دموکراتیک
۳- احراز رژیم سلطنتی و مسئله جمهوری
۶- چگونه باید «انقلاب را پجلو سوق داد»؟
۷- خطر اینکه پرولتاریا در مبارزه با بورژوئه نابیگیر
۹- آزادی عمل را از دست بدهد از چجا است؟
۲۰- زیرنویس ها
۲۰- توضیحات
حال به بررسی قسمت بعدی قطعه‌نامه پیردزام:

"هم در این و هم در آن صورت این پیروزی آغاز مرحله جدیدی از دوران انقلاب خواهد بود.

وظیفه‌ای که شرایط عینی تکامل اجتماعی بطور خودبیانی در برابر این مرحله جدید قرار می‌دهد عبارت است از اینکه مفصل صورت‌گیری تراکم رژیم صنفی سلطنتی در جریان مبارزه متفاوت‌های ایکه نیز در جریان عناصر جامعه پروپوزالی که از لحاظ سیاسی آزادی‌ها است بر سر منافع اجتماعی آنان و بر سر تصرف مستقیم حکومت در می‌گردد.

بهمین سبب حکومت موقت هم که مأموریت اجرای وظایف این انقلاب را، که از لحاظ ماهمت تاریخی خود پروپوزالی است، برعهده خود ترویج و ترویج مبارزه متقابل طبقات متضاد ملت آزاد شونده، تنها تکامل انقلاب را بهتر سوق دهد بلهکه نمی‌توانیم از این تکامل نیز که پایه‌های رژیم سرمایه‌دار این تهدید مینیمالیستی مبارزه کنیم.

روی این قسمت، که بخش مستقیلی از قطعه‌نامه را تشکیل می‌دهد، مکت نماییم. فکر اصلی استدلال‌هایی که ما نقل کردیم با آن فکری که در ماده سوم قطعه‌نامه کنگره بیان شده است تطبیق مینیمالیست. وی در دوره‌ی کنونی قسمت از دو قطعه‌نامه با یکدیگر مقایسه گردد بلافاصله فرق اساسی بر این نیز می‌پدید مینیمالیست. قطعه‌نامه کنگره، ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را در دو کلمه توصیف مینیمالیست، تمام توجه را به‌صورت معیان طبقات که برای نیل به پیروزی‌های معین بعمل می‌آید معتوقف می‌کند و وظایف پیکار جویانه پروپوزالی را در درجه‌ای اول اهمیت قرار می‌دهد.

قطعه‌نامه کنفرانس، ضمن اینکه پایه اجتماعی - اقتصادی انقلاب را با طول و تفصیل و بطور مبهم و سردگرم تشريح مینیمالیست در خصوص مبارزه برای نیل به پیروزی‌های معین بسیار غیر واضح صحبت می‌کند و در باره وظایف پیکار جویانه پروپوزالی مطلقا سکوت اختیار مینیمالیست. قطعه‌نامه کنفرانس از پرانتخنت نظم کهن در جریان مبارزه متقابل بین عناصر جامعه، صحت می‌کند. ولی در قطعه‌نامه کنفرانس گفتگوی می‌شود که ما، عنوان حضور پرانتخنتی، بدین‌نوعی که تاکنون برای پایان آن و آزادی کامل نه تنها با حکومت ملته به‌اینکه بارزی با پروپوزالی هم، هنگامیکه تلاش خواهد نمود (و حتا مهم خواهد نمود) باید به‌اینکه ما را از چنگ خارج سازد، مبارزه خواهد کرد. قطعه‌نامه کنفرانس در باره مبارزه متقابل نیرو‌های مختلف استدلال مینیمالیست. در قطعه‌نامه حاکی از جریان مبارزه عالی و دیگری حاکی از روحیه تماس‌گذاری غیر عالی است: یکی مندایی نفعایت زندگی و جاندار است و دیگری سراپایش درازگوشی پورج و بیروح است. هر دو قطعه‌نامه اظهار میدارند انتخابی که در حال وقوع است برای ما فقط حکم نخستین گام را دارد که از پس آن دوره برداشت خواهد شد، ولی یکی از قطعه‌نامه‌ها از
اینجا اینطور استنتاج مینیماید که باید هر چه زودتر این گام را بپردازیم. هر چه زودتر آنها تمام کرد، جمهوری را بیشتر آورد. در نتیجه می‌توانیم مسکونی را برای خانه‌های روی در اطراف این گام اول با استحصال به نشانه‌ها قد و در اثر آن (از استعمال عبارت مبتدی معترض میخواهم) این نتیجه حکم منجر می‌گردد. قطع‌العمل‌ی کننده برای

نتیجه گیری در پاره وظایف منطقه پیش‌رو، که در راه انتقال دموکراتیک مبارزه مینیماید و

هم در راه انتقال سوسیالیستی، اصول‌های وضعیت و در عین حال هم‌شهریت و تأثیر مارکسیسم را (در باره

ماهیت بوزواری انتقال دموکراتیک)، بعنوان مقدمه، می‌توانیم از حالت‌های انتخاب مینیماید و

وی قطع‌العمل کنفرانس همچنان در همان مقدمه باتیک یک گام آنها نشکنیم میکند و در اطراف آن اظهار

فلسفه مینیماید.

این تفاوت اتفاقاً به نگاهی است که می‌توانست مارکسیسم های رو به رو به در ناحیه تقسیم

میکند: جنگ درازگوان و جنگ مجازاتان در دوره‌های سابق مارکسیسم علیه، جنگ اقتصادی و

جنگ سیاسی در عرصه‌ی جنگ تواده‌ای آغاز شده است. اکنون می‌توانه از مقدمات صلاح

مارکسیسم در پاره ریشه‌های عمیق اقتصادی میزان طبقاتی عموماً و بالا برای مبارزه سیاسی این

نتیجه نظوره را می‌گیرند که باید از مبارزه سیاسی روی برگرداند. از نظر تسویه آن جل‌گیری

نمود. میزان عمل آنها محدود ساخت و وظایف آنها تخلیه داد. سیاسیون، بررسی، از همان مقدمات

نتیجه دیگر می‌گیرند بهبودی صورت گیرد که هر انداره اکسکو ریشه‌های مبارزه ما عمیق تر باشد بهم‌اندازه

ما باید این مبارزه را وسیع تر، متنی‌تر تر، قطعی و تر و با ابتکار بیشتر انجام دهیم. اکنون هم میا

با همین جمل روی صحت راست‌شده در یک محيط دیگر و به صورت دیگری. از این مقدمات که

انتقال دموکراتیک هم‌بی‌پیش‌جو انتقال سوسیالیستی نیست و به‌پیش‌جو فقط طبقاتی ندار نیستند

که به این انتقال «علاقمندند» و عمیق ترین ریشه‌های آن در حوالی و تماشا محال غیرقابل گذشت

تمام جامعه بوزواری از جمله مجموع قاره‌ی دارد، ما چنین نتیجه می‌گیریم که نباید طبقه پیش‌ر

باشد با تهیه مرحله طبیعی دموکراتیک خود را مطرح کند، با صرحت بیشتری این وظایف را تماماً

بیان کند، شعار مستقیم جمهوری را پیش یکدی و ایده‌گر لازم حکومت انتقال مؤقت و لزوم سرکوبی

برنامه‌های انتقال را ترکیب نماید. ولی مخاطراتی یا می‌توان نواوستی‌ها از همین مقدمات اینطور

نتیجه می‌گیرند که نباید نتایج دموکراتیک را تمامی بیان نمود، در بین شعرهای عملی می‌توان

جمهوری را هم قرار نداد، ترکیب نمودن ایده‌گر لازم تشكیل حکومت انتقال مؤقت مجاز است، تصمیم

بیانکه برای مجلس مسؤولان را نیز می‌توان پیروی قطعی نماید، وظیفه مبارزه با ضر انتقال را می‌توان

بین‌پایه‌ی به از وظایف مجدانه ما معین تکرک بپذیرد با استنداد می‌می‌یا (یا تکنیکه ما اکنون

خواهیم دید استفاده غفلتی) به «جریان مبارزه‌ی متفاوت» غرق نمود، این، زبان مردان سیاسی نیست، این

زبان مستندوی دیوانی است!

و هر انداره‌ها شکم جمله‌های مختلف قطع‌العمل‌های ایسکراتی‌ها را با دقت بیشتری از نظر
بنابراین فهرست های اصلی آن، که به‌دست آمده از شد، با وضوح بیشتری در مقابل شما نمایان خواهد گردید. مثلاً برای ما از "جراح مبارزه متقابل فیلم‌های انعکاس جامعه پوروزی که از لحاظ سیاسی آزاد شده است" سخن می‌گوید که هم‌همواره موضوع مورد بحث قطعنامه‌ای (حکم‌گیریان وقت) را به‌خاطر دارم با شغل‌گذاری سوالات سیاست‌گذاری در جاییکه از جراح مبارزه متقابل صحت می‌شود چگونه می‌توان در بازگشایی این بازی از لحاظ سیاسی جامعه پوروزی را اسرار می‌سازند سیاست‌های اختیار نمود؟ شاید کنفرانس چی‌ها تصویب می‌کنند که چون آنها پیروی اقلالا فر را فرض کرده اند این چنان در هم دیگر معدوم شده اند؟ چینی تصویب عموماً نامعلوم و بالاخره بی‌وظیف ساده لوحی و کوچه بینه سیاسی است. پس از اینکه اقلالا بر ضد اقلالا فاقد آماده اقلالا نشده بلهک بر عکس بطور ناگیزه با دوپنده سری بیشتری مبارزه جدیدا آغاز می‌نماید. وقتی ما قطعنامه‌خود را به تحلیل وظیفی که در صورت پیروی اقلالا آن با میانیستی تخصصی می‌گویم، موظفیم به وظیفیم که در مرد دفع فشار ضد اقلالا بر عهد دارم توجه عظیمی معطوف داریم، (همانطور همان‌طور که در قطعنامه نگه‌نیز این عمل شده است) نه اینکه این وظیفه سیاسی عاجل، تصمیم و آنی یک حزب مبارز بر لابلای استقلالهای کلی غرق سازی حاکم از اینکه پس از دوران اقلالا فعلی که وضعیت بیش خواهد آمد و هنگامیکه (جامعه از لحاظ سیاسی آزاد شده یاست)، پس از آمد وضعیت چگونه خواهد بود همان‌گونه که اکومنیست‌ها با استناد به نقش کلی در باره تابعیت سیاست از اقتصاد جه خود را در مورد وظیفه سیاسی آنان پرده پریش می‌سیاوندند، هیمن گونه هم نوازخوانی‌ها با استناد خود به حقایقی کلی در باره مبارزه در داخل جامعه از لحاظ سیاسی آزاد شده، جهل خود را در مورد وظیفه اقلالا آن مربوط به آزادی سیاسی این جامعه پرده پویش می‌سیاوندند.

عبارت "برانداختن قطعی تمام رژیم صنفی سلطنتی" رو در نظر بگیرید. بانداختن قطعی رژیم سلطنتی بیانی روسی استقرار جمهوری دموکراتیک نامیده می‌شود. ولی این عبارت به‌نظر مارکسیف شریف مس و ساتوشگان رو به بیش از حد ساده و روشن می‌آید. آنها حتماً میخواهند آنرا "عمیق تر" کنند و "مغزدتر" بگویند. نتیجه ای که پس از صافیدی از یک طرف زورهای مضخوکی است که برای زور اندیشی زد، می‌شود و از طرف دیگر نوع شار، حرکت و بسط و بجای دعوت پرور بر پیش رفت، یک نظره مالیوکالیتی قهرمانی حاصل می‌گردد. گوئیما با آشکار زندگی ایکه هم اکنون و بدون تأثیر میخواهند برای رسیدن به جمهوری مبارزه نمایید روبرو نمی‌شوید بلهک به موعیمی* (sub specie aeternitatis) های مجدی روبرو هستیم که **plusquamperfectum* plusquam imperfectum** ( **مأثرة بعدی، م) می‌نگرند.

ادامه می‌دهم: "حکومت موقت... مآورتیت اجرای وظیفه این... اقلال پوروزی را بر عهده خود خواهد گرفت... همینجا است که اولاً معلوم می‌شود "کنفرانس چهار" ما مستند مشخصی را که در برای رهبان سیاسی پوتلاریا قرار گرفته است، از نظر اندیشه‌ای اول. مستند مشخص مربوط به حکومت اقلال موقت تحت شکایت مستند مربوط به یک سلسله حکومتهای آینده ای قرار گرفته...
است که بطور کلی وظایف انقلاب بوروزوازی را انجام خواهد داد. اگر شما مایل باشید مسئله را از

لحاظ «تاریخی» مورد بررسی قرار دهید، نمونه هر چکاری ارتباطی بنا به شما خواهد داد که همانا یک

سلسله از حکومت‌هایی که به‌پیچیده (سیاسی) هستند آن‌ها واقعیت انقلاب بوروزوازی را انجام

داده و حتی حکومت‌هایی هم که ار این انقلاب چهارم شده است باز مجبور شده و وظایف تاریخی این

انقلاب مغلوب را انجام دهند ولی «حکومت انقلابی موقت» ابتدای حکومتی نیست که شما در باره

آن صحبت می‌کنید؛ این حکومت از آن یک دوره انقلابی و حکومتی است که بلافاصله یا لوکس

حکومت سرگون شده گردیده و مسئله به قیام مورد است نه به فلان مؤسسه انتخابی که از میان

مردم برون آمد باشد. حکومت انقلابی موقت ارگان می‌باشد در این پروژه بین درگاه انقلاب و دفع پی

درگاه تلاش‌های ضد انقلابی است نه اینکه ارگان اجرا و وظایف تاریخی انقلاب بوروزوازی بطورکلی.

بیان‌ها، آبانی، قضاوت این موضوع را که ما و شما و یا فلان یا بهمان حکومت، همانا کدام وظایف

انقلاب بوروزوازی را انجام داده ایم به مورخین آینده و به «روسکا رستوران» آن‌ها و اگذار کمیت،

این عمل را ۳۰ سال دیگر هم می‌توانند انجام دهند. ولی ما اکنون برای مبارزه در راه جمهوری و

برای جدی بردن شرکت پرترپتاریا در این مبارزه بايد شعورها و دستورهای عملی بدهیم.

بهره‌من دلتن در تزهای آخر این قسمت از قطع‌الامامه که ما آنها نقلي نمودی نیز رضایت بخش نیست. این

عبارت که حکومت موقت موظف خواهد بود مبارزه مقابل طبقات متضاو را (تنظيم نماید) بی

نهايت نادرست یا حادثات ناشی از این است که این فرق طبیعی بین اینان ارگان می‌باشد که شما

پروز این فکر میشود که گویا ممکن است حکومت‌هایی هم باشند که ارگان مبارزه طبقاتی نبوده بلکه

تنظيم کندن» آن باشند که پرسند و پرترپتاریا به تنها تکمیل انقلاب را پروز سوق دهد، بلکه بر خود عواملی از این تکمیل نیز که پایه‌های زیاد سرمایه‌دار را تهیه می‌کنند مبارزه کند» این (عامل) اتفاقاً حاكم پرترپتاریا است که قطع‌الامامه از طرف ری سخت

می‌گیوگی! بنیاج راهنمانی این موضوع را پرترپتاریا در لحظه فکری چگونه نتیجه دارد این انقلاب را بجلو

سوز دهد» آنها پیشتر از آن که پروز روزی مشروطه طلب می‌خواهد بجلو سوق دهد، بنیاج این

راهنمانی که وقتی پروسازی بر یا پیروزی این انقلاب دست به کار می‌شود با چه وسیله‌عمیتی باشد

خود را برای مبارزه با آن حاضر نمود، بنیاج تمام اینها یک توصیف کلی از جریان به معره دارد

می‌داند، که از وظایف مشخص فعالیت‌ها چیزی نمی‌گیرد. شیوه ای با که نواپسیدها برای بیان افکار

خود بکار می‌برند ما را به دیدار نور مارکس (در این تزهای مشهور وی در باره فوپرا) در باره

ماتریالیسم قدمی که از دیالکسیک عاری بود می‌دانند. مارکس میگید فلسفه فقط دنیا را باشکال

گوناگون تعریب و تفسیر می‌کند و حال آنکه مطلب به سر تفسیر دادن جهان است، نواپسیدها هم

می‌توانند جریان مبارزه ای در که اکنون در برابر چشم آنها یک توافق پیوند نسبتا خوب توصیف نموده

و توصیف دهند ولی به‌پیچیده قادر نیستند در این مبارزه یک شعار صحیح دهند. آنها با حارط یا

می‌کنند ولی به رهبری می‌آیند و بدین‌طرفی با عدم توجه خود به نقش مؤثر و رهبری کننده و
۵. چگونه باید «انقلاب را بجعل سوق داد؟»

اینک قسمت بعدی قطعنامه:

در چنین شرایطی سوسیال دموکراتیک باید یک کوشش در طول تمام مدت انقلاب وضعیتی را حفظ نماید که به بهترین و جهیز امکان پیشرفت انتقال را تا می‌آید. می‌داند و در مبارزه با سیاست خود غرض‌فه و ناتوانی گر اجرای بورژوازی به وی آزادی عمل می‌دهد و از خطر حمله نهاد در دموکراتیک بورژوازی مصون می‌ماند.

از اینرو سوسیال دموکراتیک نیاز به حفظ خود را تصرف دقیقاً پیش‌تر آن در حکومت موقت قرار دهد، باید به‌صورت حزب اپوزیسیون امرّیکی انتقالی یافت بماند.

توصیه برای حفظ وضعیتی که به بهترین و جهیز امکان پیشرفت انتقال را تا می‌آید نماید. بیمار و بسیار مورد پسن داستان، ولی ما فقط میل داشتم که، علاوه بر این توصیه، نیکو، دستور صریحی نیز وجود میداشته که، همان اکنون در وضعیت سیاسی فعلی، در عصر تفکر ادامه، فن‌گردها و طرح‌های دعوت ناپیدانگان مرس، سوسیال دموکراتیک چگونه باید انتقال را بجعل سوق دهد. آیا کسی‌که به‌خاطر توری آسوواژان‌هی مانند «سازش» ملت به نزار یک نمی‌برد، کسی‌که نمی‌توانه «تصمیم» به تشکیل دعوت مجلس مسیستان را پیروی می‌نماید، کسی‌که ترویج فعالیت‌های ایندازه حکومت ائتلافی موقت را وظیفه خود قرار نمی‌دهد؟ کسی‌که شعار جمهوری دموکراتیک را در بروز اعمال می‌گذرد، می‌تواند اکنون انقلاب را بجعل سوق دهد؟ چنین کسی در حقیقت انقلاب را باعث می‌برد، زیرا خط مشی عملی و سیاسی را با خط مشی آسوواژان‌هی در یک تراز قرار دارد. وقتی که در قطعنامه تاکتیکی که وظیفه حق و فوری حزب را در لحاظ انقلاب معین می‌نماید، از شعار مبارزه برای جمهوری ایران، در اینصورت قبول برنامه ایکه در آن تعیین حکومت ملی‌الله با جمهوری طلب ممکن است طرف آن‌ها چه فاکید ای دارد؟ در حقیقت این همان خصوصیت کنونی خط مشی «آسوواژان‌هی» یا خط مشی بورژوازی مشروطه طلب است که تصمیم به دعوت مجلس مسیستان را بپیروی قطعی می‌داند و لیکن در باره حکومت ائتلافی موقت و جمهوری مان اندیشه‌اند شکست اخیر مینا آدا باید اینکه بتوان انقلاب را بجعل سوق داد به‌عنوان آن که بورژوازی سلطنت طلب آنرا سوق بی‌فرآیند تجارز کرد، باید شهارهایی را که (ناپدیده) دموکراتیک بورژوازی را خنثی می‌نماید بطور فعال مطرح کرد روز آن تکیه کرد و در درجه‌ی اول اهمیت قرار داد. این شهارها در لحاظ فنی فقط دوچا: (۱) حکومت انقلابی موقت و (۲) جمهوری، زیرا شعار مجلس مسیستان همگانی را بورژوازی سلطنت طلب بدانیم است (رجوع شود به برنامه‌های سایوس آسوواژان‌هی) و بپذیریم أن‌های و
است که در انقلاب تقلب نماید، از پیروی کامل انقلاب جوگری کند و موجبه معامله سوداگرانه ای را بین پوروزوژی برگر و تراپسم فراهم سازد. و ما می‌بینیم که کنفرانس از این در شuran، که یگانه شعارهای مستند که قدردان انقلاب را به جلو سوق دهن شعار جمهوری را تماماً فراموش کرده است و شعار حکومت انقلابی موثر را مستقیماً با شعار آسیاپایزی‌های ملی‌دانه مرتبط به مجلس

مسئولان همسایه هم‌تراز نموده و هر دوی اینها را (پیروی قطعی انقلابه مینادما!!

آیی، این است انتقال واقعیت مسلی که ما مطمئنی گرفته چون راه‌نما مورد استفاده تاریخ نویس آلماس سوسیال دموکراتیک روسیه قرار خواهد گرفت. کنفرانس سوسیال دموکرات‌ها در ماه مه سال 1905 قطعنامه‌ای را تایید که به‌طور رسمی شهروندان انقلاب را مادر شهروندان دموکرات‌ها می‌دانند. شهروندان را از روش مبنای قطعنامه‌ای متصوری به کنفرانس سوسیال دموکرات‌ها در شهریه شتاب کند. می‌توانید م узнать خود خواهید گفت: سوسیال دموکراتیک که زمینه عاملی جامعه

پوروزوژی است، نمی‌توانید بدون اینکه در بعضی موارد با دموکراتیک پوروزوژی همدوش کم ب دارد در سیاست شرکت نمایید. اختلافی که بین ما و شما در این مورد وجود دارد. این تکنیک ما همدوش بوروزوژی انقلابی و جمهوری خواه حکت میکنیم بدون اینکه با آن در آمیخته ولی شما با پوروزوژی لیبرال و سلطنت طلب هم‌سرایی ایجاد دوید اینکه آن در آمیخته، جریان قضیه بر این منوال.

شعرهای تاکتیکی که شما بنام کنفرانس داده این با شعارهای حزب "دموکرات مشروطه طلب، یعنی حزب پوروزوژی سلطنت طلب مطالبی میکنند و حال آنکه شما متوسط این مطالب نشده و به آن بی

نبرد این و بدرتیخ عملاً بدنی آسیاپایزی یا کشیده شده اید.

شعرهای تاکتیکی که ما بنام کنفره‌سوم حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه داده اید با شعارهای پوروزوژی دموکراتیک انقلابی و جمهوری خواه مطالبی میکنیم، چینی پوروزوژی و خردپوروزوژی هنوز در روسیه به‌صورت یک حزب بزرگ توده ای در تیلیخ است(8). ولی در موجود بودن عناصر اولیه این حزب فقط کسانی میتشوند شک کنند که جراین وقایع روسیه اطلاعی نداشته باشند. قصد ما پرآتشت که هن فقط پوروزوژی را که بتوسط حزب سوسیال دموکرات متشکل شده است بلکه این خرد

پوروزوژی را نیز که قادر است با ما همدوش گام ب دارد رهبری نماییم (در صورتیکه انقلاب کبیر

روسیه با احراز موفقیت جریان پایان) کنفرانس با قطعنامه خود بطور غیر آگاهانه تا سطح پوروزوژی لیبرال و سلطنت طلب تنزل می‌سازد.

ولی کنگره حزب با قطعنامه خود آگاهانه آن عناصر دموکراتیک انقلابی را که قادر به مبارزه هستند

نه دلایلی، تا سطح خود ارتقاء می‌دهد.
چنین عناصری بیش از همه در بین دهخدا های یافته مشکوند. ما بدن اینکه اشتیاق برگزی مرتکب شده باشیم، هنگامیکه گروه‌های اجتماعی برگز را بر حسب تیم‌ملی بازی آمیز تکمیل می‌نمایید، دموکرات‌های اقلیتی و جمهوری خواه را با توجه دهخدا های مطباق بدانم، الیه به من برخاست. با حمایت درآمده و شرایط مسترکی می‌توان طبقه کارگر را با سوسیال دموکرات‌های طبق داشت. ابعاد دیگر ما می‌توانیم نتیجه می‌گیریم خود را با عیوبان زیرین نیز افاده نمایید: کنفرانس با شعارهای سیاسی خود که عضویت متغیر (۹) را در نظر دارد در لحظه انتقالی غیر آگاهانه تا طبق دعا ملایکین تنزل می‌نماید. کننده حزب با شعارهای سیاسی که عضویت متغیر را در نظر دارد دعا ملایکین را تنزل انتقالی ارتفع می‌دهد. ما بخش‌هایی بی‌بیاب این است نتیجه نسبت تأمین به تلفیق گونی با بدهد اعلام میداریم: برخی‌ها این اصل را تکذیب نمایند که هر آینه ما قادر نباشیم انتقال را پیگیری خود بررسیم، هر آینه انتقال طبق نظر آسیابان دریافت یافته فقط و فقط بشكل مجلس نمایندگان که از طرف تزار دعوت شده باشد و فقط بعنوان مصرفه می‌توان نام مؤسسان به آن داد به «پیروی قطعی» منجر گردد، در این‌صورت این انتقالی خواهد بود که در آن عصر سلاک و پوروزی برگ توقف خواهد داشت. بعکس اگر مقدار است که انتقال واقعاً کبیری را بگذرانیم، اگر تاریخ این بار اجابة «سقوط جنین» ندهد، اگر ما قادر باشیم انتقال را به پیام و به پیروزی قطعی آن بررسیم، ولی به طبق مفهوم آسیابانیه و نو ایسکرانیه در این‌صورت این انتقالی خواهد بود که عصر دهقانی و پرولیتریستی در آن توقف خواهد داشت.

شاید این موضوع که ما از چنین تفویقی صحت می‌کنیم بنظر بعضی ها عدل از این عقیده بیاید که انتقال قربانیون جنبه پوروزی دارد؟ با آن همه افراد در استعمال این مفهوم که ما در «ایسکرا» می‌بینیم، چنین چیزی بسیار ممکن است. بدن‌نامه‌سیکت در روی این مسئله خیلی به مورد خواهد بود.

۶- خطر اینکه پرولیتریستیا در مبارزه با پوروزی

نابیگیر آزادی عمل را از دست بدهد از کجا است؟

مارکسیستها مسلمان معتقدند که انتقال روس جنبه پوروزی دارد. این یعنی چه؟ یعنی اینکه آن اصلاحات دموکراتیک در زمینه سیاسی و آن اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که برای روسیه جنبه ضروری پیدا کرده اند، بخودی خود نه تناها موج‌ها اضحال سرمایه داری و سیاپس بوروزی را فراهم نمی‌کنند. بلکه باعث برای اولین بار زمانی را به روز بنا پرکش و ارزیابی و سیاپس اولین بار زمانی را به مبنیت یک طبقه می‌سازند. سوسیالیست‌های برگزارنده در این قضیه را درک کنند، زیرا آنها القای قوانین تکمیل تولید کالا و سرمایه داری را نمی‌دانند و نیم‌بوده پی نمی‌بریند که حتی موافقت
تأم قیام دهقانان، حتماً تجدید تقسیم بنی‌داده‌های اراضی بنف دهقانان و بر طبق تامین آنان (۲۰۰۸) بن‌بدی‌سیا، یا به‌ویژه از این‌چنین نیز ابتدای انتخاب‌های زمین‌دار نئی‌شیده بلکه بر عکس به تکامل آن کمک نموده و تقسیم بنی‌داده‌های اراضی بنف دهقانان را تسهیل کرده‌اند. عدم فهم این حقیقت است که سوسیالیست‌زه‌ی روسیه‌ای‌ها به دلیل کمبود هویت، از این‌زمان حذف دهقانان و افراد سومی‌سازی نه تنها از لحاظ سیاسی بلکه از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، عمیق‌ترین اهمیت غزیبی این است زیرا از این‌جای که حتی بودن استقلال کامل اراضی حزب پارلمانی در نهایت اینت‌گرایی نیست. بن‌بدی‌سیا حکاکی را از این‌جا چنین بر نمی‌آید که انتقال دومکریتیک (که از لحاظ ضمنی اجتماعی و اقتصادی خود پارلمانیست) مورد علاقه‌ی عظیم پارلمان‌های نئی‌شیده است. بهبود را از این‌جا چنین بر نمی‌آید که انتقال دومکریتیک، نئی‌شیده هم شکلی پیوندی بیشتری می‌دهد که مشترک سرمایه‌ای آن متفاوت سرمایه‌دار بزرگ، سلطان سرمایه‌ای مالی و سیاست‌گر «منورالفکر» باشد و هم شکلی که برای دهقان و کارگر سودمند باید.

نواکسیرنیاها مفهوم و اهمیت مقادیر انتقال پارلمانی را از اساس غفلت درک می‌کند. و دانش‌آمیزی این فکر از استدلال‌های آنها در می‌کند که گویا انتقال پارلمانی انتقال‌یافته است که سودمند فقط عاید پارلمانی است. حال آنکه هیچ‌چیز خطای از این‌نیست، انتقال پارلمانی انتقال‌یافته است که از حدود رهیم اجتماعی و اقتصادی پارلمانی عیان سرمایه‌دار خارج نمی‌شود. انتقال پارلمانی مظهر تفضیل‌هایی تکامل سرمایه دارد و قطعاً راه‌های سرمایه‌دار را می‌پذیرد. بن‌بدی‌سیا بر عکس آنها را وسعت داده و عمقی تر می‌کند. به این‌جای این انتقال‌ها با عنوان طبقه کارگر را منعکس نموده، بلکه منعکس تمام پارلمانی را نیز منعکس می‌نماید. چون در رهیم سرمایه‌دار سیاست پارلمانی بر طبقه کارگر امریست ناگیز، لذا با حقانیت کامل می‌توانند که انتقال پارلمانی آنقدر که بنف پارلمانیست بنف پارلمانیست نیست. ولی این فکر که انتقال پارلمانی ابدا منعکس پارلمانی را منعکس نمی‌نماید کامل بی‌اساس است. این فکر بی‌اساس یا به نظر عادی ندارد که منجر می‌شود که می‌گوییم انتقال پارلمانی با منعکس پارلمانی متضاد است و باین‌جات آزادی سیاسی پارلمانی برای ما لازم نیست و یا به آن‌ارائه‌ایم که هر گونه شرکت پارلمانی را در سیاست پارلمانی و انتقال پارلمانی و پارلمان‌نامه‌ای پارلمانی نفی می‌کنیم. از لحاظ مفهومی و از نظر فکری از این‌نیست، این فکر داخل از فراشته‌ای اصول مقداماتی مارکسیسم در باره نازگیر بودن تکامل سرمایه‌دار بر زمینه‌ی تولید کلامی‌ی می‌باشد. مارکسیسم بی‌بی می‌آموزد که جامعه ایکه‌ی بنان آن بتواند، کلاسی‌که گذارده شده و در حال میان‌ال‌به‌ی بی‌بی متمدن‌سازی کاملاً دارد است، در مرحله معینی از تکامل خود نازگیر خود نیز برابر سرمایه‌دار می‌ماند. مارکسیسم در باره سرمایه‌دار غربی‌ها و آنتارشیت‌ها یا که تصور می‌کردد مثل روسیه می‌تواند راه تکامل سرمایه‌دار را نپیماید و از راه دیگری سوی مبارزه طبقاتی، که بر زمینه و در چهره‌ی دیوار همین سرمایه‌دار انجام می‌باید، از سرمایه‌دار باید بروخ جهاد
برای کارگران، بعنوان سودمندتر است که اصلاحات لازمه ایکه در جهت دموکراتیسی پوزوزایی عمل می‌آید از طریق رفرم نیبوده، بلکه از طریق انتقال باشد، زیرا راه رفرم راه تنها است، رأی دفع وقت است، راه زوال تدریجی و دردناک اعضاوی از یک‌پرس مرم است که در حال فضاد می‌باشد. از فاسد شدن این اعضاء در درجه اول و بیش از همه پروندازی و دفاع آن‌بیند. راه انتقالی عمل جراحتی سریعی است که در این برای پروندازی از همه کمتر است، این راه - راه قطع مستقیم اعضا، در حال فضاد است، راه کمترین گذشت و کمترین احتیاط نسبت به سلطنت و مؤسسات منفرد و پلید وابسته به آن است که فضاد آنها فضا را مهم‌سایند.

بااین‌جهت اگر ما پی‌ورده که مطبوعات پوزوزایی لیبرال ما در مقابل امکان راه انتقالی زاری و شیوه میساندیش، از انتقال می‌ترسند، تزار بالا از انتقال می‌ترسمی، هم خود را مصروف این میساندیش که انتقال احتراز شود و با خاطر رفرم های ناجیزی که بثمایه‌گامهای اولیه ای در راه رفرم هستند تن برناگییگ و آستانه برسی میدهتد - علنیش تنها ملاحزل، از سانسور و فقط ترس از صاحبان قدرت نیست، نه فقط نشاتی‌های «روسیه و دموکسی»، «سین آنتچیوا»، «ناشا زئین» و «ناشی دنی» بلوک محله غیر علی و آزاد (آسپاسوانتی) نیز از همین نقطه‌ی نظر پوری مینساید. خود موقعیت پوزوزایی، بعنوان طبیعی ای در جامعه سرمایه‌داری، ناکشیر ضرورت نابه‌کریش در انتقال دموکراتیک تیگردید. خود موقعیت پروندازی، بعنوان یک طبیعی، ویا مجبور می‌سازد که دموکراتیک پیگیری باشد. پوزوزایی از ترس پیشرفته و ترقب دموکراتیک که خطر انتقالی قدرت پروندازی را در بر دارد، حصار همکاری تیره و مینگردی. پروندازی جز زنجری خود چیزی ندارد از دست بدهد، ولی به کمک دموکراتیسم، تمام جهان را بعد خواهی آورد. لذا هر انتقاد انتقال پوزوزایی در اجرای اصلاحات دموکراتیک خود پیگیری باشد بهمان انتقاد نیز امکان ایکه این انتقال به اینجا محدود گردید که فاوده آن منحصر به پوزوزایی است کمتر خواهد بود، هر انتقاد انتقال پوزوزایی پیگیری باشد بهمان انتقاد منافع پروندازی و دفاع آن را در انتقال دموکراتیکی بیشتر تأمین خواهد نمود.

مارکسیسم به پروندازی نمی‌آموزد که از انتقال پوزوزایی دوره جوید، در آن شرکت نکند، به‌هری را در این انتقال به پوزوزایی واگذار کند، بلکه بعنکس می‌آموزد که با انزیم‌های تیگر چی بیشتری در آن شرکت ورزد و برای رسیدن به یک دموکراتیک پروندازی‌بانی پیگیر و رسیدن انتقال به هدف نهایی آن به قطعیت ترین وچه‌ی می‌باید، ما نمی‌توانیم از چهار دیوار پوزوزایی دموکراتیک انتقال روس یکباره بخاری آن جست و نماییم ولی ما نمی‌توانیم حدود این چهار دیوار را به مقياس عظمی وسه دهیم، ما نمی‌توانیم و باید در حدود این چهار دیوار در راه منافع پروندازی و نیازمندان‌های مستقیم وی و در راه شرایطی که نیروپری وترا بار پوزوزایی کامل این‌اند می‌سازد بیشتر کنیم. دموکراتیک پوزوزایی داریم تا دموکراتیک پوزوزایی. هم زمستان طلب با طرفدار مجلس اعیان که از حق انتخابات انسانی «دم بیش» ولی پنهانی و در پس یپرده با تازه‌ایم در باره یک مشروطه‌نالت ناقد و
سرودم بردیده بند و بست میکنید بوروزا دموکرات است و هم دهقاتی که اسلحة بدلخورد را بر روبروی ملاکان و منصوریون دورخواهی نیا میخیزید و با (جمهوری خواهی ساده لوانه) خود پیشنهاد "پوپون کرون"(۱۰۳) را مینمایید. هم نظام آلمن را نظام بوروزا دموکراتیک میگویند و هم نظامی را که در انگلستان حکمرانه‌ست هم نظامی را که در ارتش است نظام بوروزا دموکراتیک میگویند و هم نظامی را که در آمریکا یا سوئیس حکمرانه‌ست. ولی هیچ کمیکسیست که در دوره انقلاب دموکراتیک میتواند این فرق موجود بین مراحل مختلف دموکراتیسم و بین جنبه‌های مختلف اشکال گوگانگان آن نشوید و به "اظهار فضل" در برابر انیکه‌هایی یک انقلاب بوروزا و میوه‌های "انقلاب بوروزا" است اکتفا ورزد.

نوهایک‌تهاپی‌ها ما درست از نوع همین غیر شویانه هستند که به نزدیک بینی خود می‌خواهید میکنند. آنها در همانجا و هنگامی به کاند و چراه در باره جنبه بوروزا انقلاب اکتفا می‌پیوندند که درست در همانجا و هنگامی باقی قدر بود فرق میان دو دموکراسی بوروزاژ جمهوری - انقلابی و دموکراسی بوروزاژ سلطنتی - بایدها را تمييز داد. ما دیگر درباره تنی که بین دموکراتیسم نابیگر بوروزاژ و دموکراتیسم پیگیر پوپولاریسم جیهی نیمروزیم هنگامی، آنها که گویی در حقیقت به بیماری "آدم تونی خلافه"(۱۳۱) می‌مالند، این گفتگوهای مالخولیتی در باره "جراح مبارزه متقابل طبقات متضاد" اکتفا می‌پیوندند و آنهم هنگامیکه صحت بر سر اینکه انقلاب مفهوم از نقطه نظر دموکراتیک رهبری شود، و اختلاف بین شعارهای دموکراتیک پیشرو و شعارهای خانمانه آقای استروه و همکارانش جدا توضیح داده شود و همچنین اختلاف بین نزدیکترین وظائف مبارزه واقعا انقلابی پوپولاریا و دهقاتان از یک طرف و دلال منشی لیبرالی ملاکین و کارخانه دارار از طرف دیگر صریحا و دقیقا نشان داده شود. تمام مطلب اکثر در همین مسئله است که شما آقایان متوحه آن نشهد ایده مطلب در اینست که آیا انقلاب ما به بیروزی عظم واقعی منجر خواهید شد یا اینکه فقط به معامله ناجیه یعنی میگردد آیا این انقلاب به دیدگاه‌های انقلابی دموکراتیک پوپولاریا و دهقاتان منجر خواهد شد یا اینکه بر سر مشروطیت شیفت مبانه لیبرالی "زورشته خواهد کشید!"

در نظر اول ممکن است اینطور وانمود شود که ما با طرح این مسئله بکلی از موضوع اصلی منحرف می‌شوند. ولی فقط در نظر اول ممکن است اینطور وانمود شود. در حقیقت امر ریشه اختلاف اصولی بین تاکتیک سوریسال دموکراتیک کنگره سوم حزب کارگر سوسیالیسم دموکرات روسیه و تاکتیک کنفرانس نواپرستی‌ها یعنی اخلاقی که آکتون دیگر کاملاً هیویدا شده که، در همین مسئله است. نوایپرستی‌ها هنگامیکه مسئول مربوط به تاکتیک حزب کارگر در لحظه انقلاب بعنوان مسالمتی را به برای حزب سیاسی بمرحله مرحله و حیاتی را است جل میکردن اشتیحات اکونومیسم را احیاء کرد و بمينطوط دو گام به پس را به سه گام تبدیل کردند. باینجهت است که ما با اصلیوا متنهای توجه روز تحلیل مسئله مورد بحث مکت نمایم.
در آن قسمت از قطعه‌نامه نواپرستی‌ها که ما آنرا در اینجا ذکر کرده‌ایم به این خطر اشاره شده است که میادا سوپرتال دموکرات سر به سیاست ناپایدار بورژوازی آزادی عمل را از دست بدهد و میادا در دموکرات بورژوازی حل شود. تمام مطابقات صرف‌نواپرستی‌ها سرشار از اندیشه‌های خطر است، این اندیشه محور واقعی تمام آن خطر مشی را تشکیل می‌دهد که از لحاظ اصولی در اعضا حبیب ما پرویز می‌شده است. از آن هنگامیکه عوامل فتنه و جنگ در این اشعار کاملاً تخت شرعی عوامل بازگشته بسوی اکتوپیشی قرار گرفتند. و ما بدن ذره ای پرده همیشگی اعتراف می‌کنیم که این خطر حقیقتاً وجود دارد و بخصوص اکنون در بخش‌های انقلابی روس این خطر اهمیت خاصی کسب کرده است. در برابر تمام ما تصور کنیم یا یک تفسیریتی سویسال دموکراتیک یک من اطلاق دومی را بخود با اولی تحت ترجیح میده‌م و ظهیری این خطر در حقیقت امر از کدام طرف است. زیرا ممکن اختلاف نظر ما در مشاهده بر سر موضوع نیست که آیا چنین خطری وجود دارد یا خیر بلکه بر سر اینست که آیا آن خطر را چرا یا جهان با استطلاع دانشتر رفیقی؟ ایجاد مینیماید یا با استطلاع انقلابی کری (آکثریت).

برای رفع هرگونه هوش تعبیر و سوء تفاهیم قبل از همه متذکر می‌شود که خطری که ما در باره آن صحبت می‌کنیم مربوط به جنبه صورتپیفی قضیه نیست، بلکه به جنبه اپوزیتیف آن مربوطتست. یعنی این خطر ناشی از خطر مشی ظاهراً نیست که سویسال دموکراتیک در مبارزات خود تحقق می‌یابد. منیمایید بلکه ناشی از نتیجه نهائی مادي مبارزات انقلابی است که اکثریت انجام ما یاده مطلب در این نیست که آیا این و یا آن گروه سویسال دموکرات‌ها در مبارزات بورژوازی حل شود یا نه و آیا این حل شدن را احساس می‌کند یا نه، از این موضوع سخنی هم در میان نیست. در این نهی این و یا آن گروه سویسال دموکرات‌ها در مبارزات بورژوازی حل شود یا نه، نیز مثل ذر در این نیست که آیا این و یا آن گروه سویسال دموکرات‌ها در مبارزات بورژوازی حل شود یا نه، آن‌ها میتوانند این انتقال در مطالب ناییند، بلکه از نظر ظاهری آنها حفظ هم بخکند، ولی با تمام احوال ممکن است جریان کار طوری شود که آنها در مبارزه به پای نیپکی و بورژوازی آزادی عمل را از دست بدهند. نتیجه نهائی سیاسی انتقال ممکن است ابتکار سودی باشد که سویسال دموکراتیک با وجود (استقلال) ظاهر و با وجود حفظ خصوصیت کامل جزیی و تشکیلاتی خود در عمل استقلال خود را از دست بدهد، قادر نباشند مهر و نشان استقلال پرولتاریاشی خود را بر جریان حوادث بگذارد و آنقدر ضعیف از کار در آید که دست آخر در انتهای کار روبه‌رو همیشه (حل شدن) آن در دموکراتیک بورژوازی یک عمل انجام شده تاریخی گردید.

اینست آن چه که خطر واقعی را تشکیل می‌دهد. حال به بینیم تهدید این خطر از کدام طرف است؟
آیا از طرفیست که ما فکر میکنیم یعنی از انحرافی است که سویلال دمکراتی در وجود
"ایسکریپ" یا به اثر راست وارد یا از طرفینه که نواپذیرکاران فکر میکنند یعنی از انحرافی است که
سویلال دمکراتی در وجود «آکریت» و روزنامه «ویریند» و هیچگاه یک طرف چپ دارد.
جلد این مسئله، همانطور که ما مذکر شدیم، منوط به اینست که عملیات نیروهای مختلف اجتماعی
بطور اپوریست چگونه با یکدیگر ترکیب شود. از لحاظ تئوری خصوصاً این نیروها را تجزیه و تحلیل
مارکسیستی اوضعی روسیه معین کرده است و حالاً این خصوصاً بررسی آگاهی آگاهی و
اطبقات در جریان انقلاب از لحاظ عملی معین می‌گردد. تمام تجزیه و تحلیل که مارکسیستها از
مدتها قبل از دوران حاضر از لحاظ تئوری نیروهای اند و تمام مشاهداتی از لحاظ عملی در مورد
بسط حوادث انقلابی شده است به ما نشان می‌دهد که از نقداً نظر شرائح اپوریستی ممکن است، جریان
و نتیجه نهایی انقلاب روسیه دو جنبه یکدیگر کند. اصلاح زمین اقتصادی و سیاسی روسیه در جهت
دمکراتیسی بورژوایی امریست اجتناب ناپذیر و غیر قابل دفع. هیچ نمی‌تواند در زمینه فاقد نمی‌شود که
بتواند از این اصلاح مصادقت نداشد. ولی با ترکیب عملیات انقلابی موجود مقبولی که مورد این
اصلاح مستند ممکن است چنین حاصل شود که نتیجه و یا شکل این اصلاح یکی از این دو حالت را
پیدا کند: ۱) یا کار به «پیروزی قطعی انقلاب بر تزاریسم» خاتمه می‌پذیرد و یا یک به ۲) برای
پیروزی قطعی، قوا کافی نفع‌آور بود و در تئوری کار به بند و بست تزاریسم با «ناپذیری» و
«خود غرض» عناصر بورژوایی خاتمه می‌پذیرد. تمام تناوت‌ها به‌دنبال موضوعیات و
ترکیبی که هیچ‌کس قادر به پیش بینی آنها نیست روبه‌رو شد و نتیجه نهایی
منجر می‌گردد.
حال این دو نتیجه را اولاً از نقداً نظر اجتماعی آنها و ثانیاً از نقداً نظر موقعیت سویلال
دمکراتیسی («حل شدن» آن یا «آزادی عمل نداشتن» آن) در هر یک از این دو مورد بررسی
می‌شوند.
معنی «پیروزی قطعی انقلاب بر تزاریسم» چیست؟ ما دیگر که نواپذیرکاران هنگام استعمال این
عبارت حتی نزدیک‌ترین معنی سیاسی آن‌ها نیز درک نمی‌کنند. در مورد مضامین طبقاتی این مفهوم
عده درک آنها از اینهم بیشتر است و حال آنکه ما مارکسیست‌ها به‌پیش عنوان این نباید نظر بسیاری
از دمکرات‌های انقلابی از قبیل گلابون فریق‌‌کالایی از قبیل: «انقلاب» یا «انقلاب بزرگ روسیه»
گردد. ما با یکی این‌پیش‌گوی ناپذیر خود خلاقی نمایم که آن نیروهای اجتماعی واقعاً موجودی
که در مقابل "تزاریسم" قرار گرفته‌اند (تزاریسم نیروی کالام مسکونیت و پرایه همه کاملاً قابل
درک است) و به این لیکه نیروی قطعی بر آن قادید کدامند. چنین نیروی نیمشت‌دان بورژوازی برگزیده
ملاکان، کارخانه‌های داران و "انگلیسی" که از پی هوازادان "آسیاهازیتی" مورد باشت. ما می‌بینیم که
آنها اساساً طالب پیروزی قطعی نیستند. ما می‌دانیم که آنها با پایان موقعیت طبیعتی خود قادر به
مبارزه قطعی با تزاریسم نیستند: مالکیت خصوصی، سرمایه و زمین بند گرانی است بر پای آنها که
اجازه نمی‌دهد در راه مبارزه قطعی قدم بر دارد. تزاریسم با دستگاه پلیسی و بورکواستیک و نیروهای نظامی خود ضد پرونتریا و دهقانان، به‌دنبال برای آن‌ها لازم است که نیتنواند خواهان محو تزاریسم باشند. خیر، نیروئی که قادرش به «پرونتریا قطعی بر تزاریسم» نالی گردید فقط مسانست مردم بی‌پرونتریا و دهقانان باشند، در صورتی که نیروهای اساسی و پژوه در نظر گرفته شود و خرده بورژوازی ده و شهر (که هم‌اکنون از «مردم» مسئول) بین این و آن تضمین گردد. «پرونتریا قطعی انقلاب، بر تزاریسم» عبارت است از استقرار دیکاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران و دهقانان. نوايسکاری‌های ما در مقابل این استناد به دیر زمانیست «ورپیوود» به آن اشاره نموده است راه گریزی ندارد. جز این نیروی نیست که بتواند به پیرپزی قطعی بر تزاریسم نالی گردد.

و این پیرپزی همان دیکتاتوری خواهد بود، يعني ناگیر بايد به نیروی جنگی، به مسلح ساختن توده و قیام اتکای نمايد نه اینکه بارگان‌های مختلفی که از «طرف علیه» و «مسالمت آمیز» ایجاد شده است. این بجز دیکتاتوری چیز دیگری نمی‌تواند باشد زیرا اصلاحاتی که برای پرونتریا و دهقانان ضرورت فوری و حتمی دارد موجب مقاومت شدید ملاکان، بورژوازی بزرگ و تزاریسم خواهد شد. بدون دیکتاتوری در هم شکستن این مقاومت و دفع تلاش های ضد انقلابی غیرمسئول است. ولی واضح است که این دیکتاتوری یک دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده، بلکه دیکتاتوری دموکراتیک است. این دیکتاتوری نمی‌تواند (بدون طی پیک سلسله مراحل پیش‌بینی تکامل انقلاب) به پایه‌های سرمایه‌داری گزندی وارد سازد. این دیکتاتوری در بهترین حالات میتواند تقیم بندی اساسی جدیدی را در مالکیت اراضی بینف دهقانان عملی نماید، دموکراتیسم بی‌گیر و کاملاً و حتی جمهوری را عملی سازد، تمام خصوصیات اسارت آور آسیایی را نه فقط از زندگی دهات بلكه از زندگی کارخانه‌ها نیز ریشه کن کند، به بهبود جدی وضعیت کارگران و ارتقای سطح رفاه مادی آنان بپردازد و در درجه آخر last but not least* درجه آخر از جهت شماره ولی نه از جهت اهمیت‌شعله انقلاب را به اروپا سرایت دهد. یک چنین پیرپزی هنوز به‌پیچیده انقلاب بورژوازی ما را به انقلاب سوسیالیستی نخواهد رساند؛ انقلاب دموکراتیک مستقیماً از قالب مناسبات اجتماعی – اقتصادی، زندگی خارج نخواهد شد؛ ولی مع‌الوصف این پیرپزی خواه برای تکامل بعدی روسیه و خواه برای تمام جهان حائز اهمیت شگرفی خواهد بود. هیچ چنین مانند این پیرپزی قطعی انقلابی که در روسیه آغاز گردیده است نمی‌تواند انرژی انقلابی پرونتریا نمای جهان را تا این حد بالا برده و راهی را که به پیرپزی کامل منتیهی می‌شود تا این درجه کوتاه‌نمایید.

حال احتمال این پیرپزی تا چه درجه ایست … مسئله ایست جدایانه. در این صورت ما به‌پیچیده ترفدار خوشبینی غير عقلانی نیستیم، ما به‌پیچیده دشواری عظمت این وظیفه را فراموش نمی‌کنیم. ولی وقتی به‌پیچیده اقدام مسئولیت نمایید خواهان پیرپزی باشیم و بتوانیم راه واقعی وصول به آن را نشان بدهیم. نمی‌پیامدیکه بتوانند ما را به این پیرپزی برسانند بدون شک موجود است. راست است که نفوذ ما شایعی نسیمی‌با دموکراسی بر توده پرونتریا هنوز جای خیلی کم است؛ اعمال نفوذ

16
انتقالی در توده‌های دهقانان یکی ناچیز است؛ پراکنده‌ی گیاهی و جهل پروتزاسیا و بالاخره دهقانان هنوز بی‌اندازه عظیم است، و لی انتقال بر سرعت مجتمع میان‌میادی و بر سرعت اهدای راوی می‌سازد. 

هر گاهی که انتقال بسیار تکمیل برمی‌دارد توده را پیاد کنند و با نیروی غیر قابل دفعی او را بطرف برناحی انتقالی، یعنی یک‌گانه چیزی که بطور پیگیر و نهایی جامعی منافع واقعی و حیاتی ويرا منعکس می‌کند می‌کنند. 

به‌وجود قانون مکانیک کنش مساوی‌سازی با وکنش. در تاریخ هم شرد نیروی مخرب انتقال تا درجه‌ی زیادی مربوط به این است که آن زمان سیستم‌های تصادفی آزادی طبیعی شدید و مادوم و البته اندشه تکرار از (روننیا) عهد تبدیل و نیروهای فعل زمان معین عمقی بوده است و اما موقعیت سیاسی بین الافلک از سیا اولیه لحظه قدرت بی‌خود می‌گیرد که برای انتقال روس دیگر ماسک را از این ممکن نیست. قیام کارگران و دهقانان، هم اکنون آنها شده است. این قیام یا پراکنده و خود بخودی و ضعیف است ولی وجود نیروهایی را که قادر به مبارزه قطعی هستند و بسیار پیروزی قطعی می‌یابند بطور قطعی و مسلم ثابت می‌شود.

اگر این نیروها کفایت کنند در اینصورت تتزیین موفق به بند و بست خواهد شد. بند و بست که هم حضور جولیگی‌ها و هم حضورات استرورها از دو طرف زمینه آنها آماده می‌سازند در چنین صورتی کار به مصرف‌های ناقص و سر و دم بریده و یا حتی در بندینه‌ی حالات _ به مصع مصرف‌های ختم خواهد شد. این نیز انتقال بوزوزی که ورود، مبتنی یک انتقال نقطه شد و یک مولود نارس و حرام‌زاده. سوسیال دموکراتیک تغییرات و این نیکت، از طبیعت خاتن‌کار پروسیگزی آگاهیت، روحیه خود را از دست نمی‌دهد و از شتاب قدم، شکیبانی و مسخت خود در گار پروکی طبقاتی پروسیگزی حتی در عادته‌ی دوچرخه و یک اکتیریت روزهای رونق و رفاه «شیفین سیاهانه» مورتیک بوزوزی دست پرخواه داشته. چنین نتیجه‌ای که و یک شیوه به نتیجه‌ی تقریباً تمام انتقال‌های دموکراتیک اروپا در قرن جدید خواهد بود و در اینصورت تکمیل حزب ما از راهی دسر، صعب، طولانی و لی آشنا و کوبیده شده انجام خواهد گرفت.

حال سوال می‌شود که آیا سوسیال دموکراتیک در کدایکی از این دو حالت ممکن در مقابل بوزوزی تایپیگزی و خود غرف واقعاً آزادی عمل خود را از دست خواهد داد؟ در کدایکی از این دو حالت ممکن سوسیال دموکراتیک در دموکراتیک بوزوزی عملی یا تقریباً «حل می‌شود؟»

کافیست این سنوال واضح مطرح گردد تا بدون لحظه‌ای او دشواری به آن جواب داده شود.

هر آن‌ها پروندازی صورت شد بوسلیه بند و بست با تازگی انتقال روس را اعمال می‌گذرد در ایین‌صورت سوسیال دموکراتیک در مقابل بوزوزی تایپیگزی واقعاً آزادی عمل خود را از دست خواهد داد؟ در این‌صورت سوسیال دموکراتیک در دموکراتیک بوزوزی «حل می‌شود» بی‌معنی، که پروتستانی صورت نخواهد شد پروتستانی می‌شانه یا چنانچه وقتی مارکس می‌گفت «پلی منشانه» حساب خود را با تازیابی یک‌سره‌سازه.
هر آینه انقلاب به پیروی قطعی بررسید، اکنون ما طیق روش زاکوین ها با اکر مایل باشید بپردازه نه که برای خود خود طراحی کنیم. مارکس در جریه مشهوری روزنامه جدید "نانکلز" در سال 1848 میلادی، "نپروتیسم قرآنی" نامه‌ای همان تصنیف حساب به دشمنان بزرگ‌تری، با حکومت متعلق، به فنولایسم و به خرد بزرگ‌تری، بپردازه پل هاست" (مراقبه شود به کتاب منشأ از طرف مرنگ، جلد سوم ص. 211). آن آن کسان‌ها کارگران سوسیال نام‌ذیتی در باره دمکرات‌های در عصر انقلاب دمکراتیک از مترسک "زاکوینیسم" میترسانند هیچ‌گاه در باره معانای این کلیات مارکس فکر کرده‌اند.

ژیروندن های سوسیال دمکراتیک معصار روس بعین نواکسکین‌ها به هواپیماهای "آسواپژره" در هم نمی آمیزن ولی بحکم ماهیت شماری خود عملی در دم آنها قرار میگیرند. و اما هواپیماهان "آسواپژره" بعین نمایندگان بزرگ‌تری لیبرال میخواهند با ترازیسم از راه عملیت بعینه به شهر اصلاح طلبی، از راه گذشت، بعینه بدون اینکه اشراف، نجیب، و دربار را برابر نمی‌نوند، با احتیاط بعینه بدون هیچ عمل قاطع، با ملاقات و ادب، آقانشانه، دستکشی به دست مشه‌آر این دستکشی که آقای پیترنکریج در منطق شرکاری "نمایندگان مردم"(؟) بحضور نیکلای سفار از یکی از گردن کلفت ها غایه کرده بود. مر麾ه شود به شهر "پرولتاری" تصویف حساب نمایند.

زاکوین های سوسیال دمکراتیک معصار بعین نواکسکین‌ها، پرودیست‌ها، کنگره‌ای و یا پرولتاریست‌ها(113) - نهادان چه نام بگذارم میخواهند با شماری خود، خرد بزرگ‌تری انتقالی و جهوری خواه و به‌خصوص دهقانان را بسطح دمکراتیسم پیگیر پرولتاریا، که خصوصیت کامل طبقاتی خود را حفظ میکنند، ارتقای، دهه آنها میخواهند مردم بعینه پرولتاریا و دهقانان با سلطنت و اشراف "پل دیمانه" تصویف حساب نمایند دشمن آزادی را پرورانه نابود سازند، نیروی مقاومت آن‌ها با زور سرکوب نمایند، و نسبت به مبیزار لعنی سروراد و آسیا منشی و تحقیر نسبت به بشر کوچک‌های گذشتی را روا ندارند.

البته معنی این آن نیست که ما میخواهیم حتماً از زاکوین های سال 1793 تقفند نمایند و نظریات، برنامه‌ها، شعارها و شیوه کار آنها را پذیرفتم. ابولاً چنین قصدی را نداریم. ما دارای برنامه جدید هستیم نه تقیدی، و آن برنامه حکایت جز کارگر سوسیال دمکراتیک نقش ریشه است. ما دارای شعار جدید هستیم: دیکتاتوری انتقالی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان. هر آنهم عمر ما تا پیروزی واقعی انتقال کل شدید شیوه‌های عمل جدیدی هم خواهیم داشت که مثبت بوده به چگونگی و هدف‌های حزب طبقه کارگر که انقلاب کامل سوسیالیستی را نصب خود قرار داده است. منظور ما از این مقایسه فقط توصیف این مطلب است که نمایندگان طبقه مترقی قرن پیشتم، که پرولتاریا باشد، بعینی سوسیال دمکرات‌ها نیز به‌همان دو جناح (جناح اپورتونیستی و جناح انتقالی) تقسیم میشوند که نمایندگان طبقه مترقی قرن هجدهم، نعم بیکاری باشد به آن تقسیم مشده، بعینی به زیروندن ها و زاکوین ها.

18
 فقط در صورتی که انتقال دموکراتیک به پیروزی کامل بر سر، پولتونریا در مبارزه بر ضد پوروزازی نایپیگیر آزادی عمل خواهد داشت، فقط در اینصورت و در دموکراسی پوروزازی «حل نخواهد شد» و مهور و نشان پولتونریا، یا بعثارت صلح‌محور پولتونریا و دهقانی خود را بر تمام اقلیت‌ها خواهد گذارد.

خلاصه: برای اینکه پولتونریا در مبارزه بر ضد دموکراسی پوروزازی نایپیگیر آزادی عمل داشته باشد، باید بکار کافی آگاه و مورد باشد تا بتواند آگاهی دهقانی را بسط خود آگاهی انتقالی ارتقاء دهد و تعریف آنها را هدایت نماید و بدان طریق با استقلال به عملی نمودن یک دموکراتیسم پیگیر پولتونریا موقت گردد.

چنین است مشاهده خطر فقدان آزادی عمل در مبارزه بر ضد پوروزازی نایپیگیر که نو ایسکراتیا آن‌ها تا این اندازه ناشی‌انه که کرده‌اند. پوروزازی هم‌هسته نایپیگیر خواهید بود. هنچ چیز ساده لوحانه‌تر و بی‌شعرتر از این نیست که سعی شورایت با موادی (1)*11 طرح گردد که به وجود اجرا از آنها مسکن باشد دموکراتیسم پوروزازی را دوست یپرای مردم حمایت نمود. تنها پولتونریا که می‌تواند مبازِ پیگیر راه دموکراتیسم باشد. او نه تنها وقیان دمای پوروزازی نیز به مبارزه انتقالی اعتماد کرده. اگر نیروی پولتونریا برای این کار کفایت نکنند آگاهی پوروزازی در رأس انقلاب دموکراتیک قرار خواهد گرفت و جنگ‌نام نایپیگیر و خود غرفشانه ای به آن خواهد داد. برای جلوگیری از این امر وسیله دیگری جز دیکتاتوری انقلابی دموکراتیسم پولتونریا و دهقانی وجود ندارد.

بدین‌طرح ما به این نتیجه مسلم می‌ریسم که تاکنون نواپیگیری، چنانچه مفهوم عینی آنرا در نظر گرفتم، مطابق دلخواه دموکراتیسم پوروزازی است. تبیان آشفتگی سازمانی که حتی برحاله مراجعه بافکار عمومی و اصل سازگر و جدایی مطموعه جنبه از جنب سیاست، کاهش اهمیت وظایف قیام سلحاسه، اختلاف شعارهای سیاسی همگانی پولتونریا انتقالی با شعرهای پوروزازی سلطنت طلب، تحریف عملی در شرایط «پیروی قطعی انقلاب بر تنژیسم»، حاصل جمع تمام اینها درست همان سیاست دیناله ای روی در لحظه انقلاب است که، بجای اینکه یک‌جانه راه رسیدن به پوروزی را پنهان کنید، باید به تمام عنصر انقلابی و جمهوریخواهان تروید مردم را در پی‌روی شاعر پولتونریا گردد از آورد. پر=oخک پولتونریا را از راه منحرف می‌کند، نظم تشکیلاتی وی را بر هم می‌زنند، دهشت و مشور می‌زاد و از اهمیت تاکنون سوسیالیسم می‌کاهد.

برای اثبات صحت این نتیجه که ما از راه تجزیه و تحلیل قطع‌ناتوان‌ها به آن رسیدم، همان مشعل را از جهات دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم. اولاً ببینیم یک منشوقی صاف و ساده و رگ گو در روزنامه «سوسیالیسم دموکرات» گرختان تاکنون نایپیگیر نو را چگونه تصویر می‌نماید. ثانیاً ببینیم در شرایط سیاسی حاضر چه کسی عملًا از شعارهای «ایسکرا»ی نه استفاده می‌کند.
زیرنویس ها

(8) «سوسپیلیست رولوسیونرها» بیشتر بیک گروه روشنفکر تروریست شیب هستند تا به نطفه یک چنین حزبی گرچه فعالیت این گروه در ماهیت امر متوجه عملی نمودن وظایف مربوط به بورژوای انقلابی و جمهوریخواه است.

(9) منظور ما شعارهای مخصوص دهقانان نیست که قطعنامه‌های مخصوصی به آنها اختصاص داده شده است.

(10) مراجعه شرود به شماره ۷۱ (آوای‌ایه) ص ۳۳۷، تبصره ۲.

(11) همکاری که استوار و سعی داشت در قطعنامه‌های خود که از طرف کنگره سوم (۱۱۴) لغو شد پیکر و همکاری که کنفرانس کوشیده است در قطعنامه‌ای ایپک از آنهم بدر از آب در آمده است پیکرد.

توضیحات

(112) «آدم توان غلاف» قهرمان یکی از داستان‌های آ. پ. جف است. نام خود این داستان نیز «آدم توان غلاف» است. منظور از این اصطلاح، عابدان محدودالفکری هستند که از هرگونه نواوری و ابتكاری در هراسند.

(113) پریپوریست‌ها، کنگره ایها، پرولتاریست‌ها .. اسمی مختلف بلشریکه‌هاست. کنگره ایها نام شرکت کنندگان کنگره سوم حزب است، وریپوریست‌ها و پرولتاریست‌ها .. از نام روزنامه‌های «وپیورد» و «پرولتاری» مشتمق شده است که بتوسط خرد آنها منتشر می‌گردد.

(114) منظور قطعنامه استوارور (نام مستعار آ. ن. پورترسف) در باره روش حزب نسبت به لبرال‌ها است که در کنگره دوم حزب کارگر سوسپیال دموکرات روسیه صادر شده بود. لیبرالی‌ها در مقاله «دموکراتری کارگری و دموکراتی پورژوازی» نیز این قطعنامه را مورد انتقاد قرار داده است.

(115) ادامه دارد.